

بررسی نقش شهر اهواز در سفر امام رضا (ع) و احمد بن موسی (ع) به ایران

محمد رضا سلمانی ابیات^۱

چکیده

شهر اهواز در دوره‌های مختلف نقشی مهم در جریان حوادث تاریخی ایفا کرده است. سفر امام رضا (ع) و پس از آن سفر برخی از فرزندان امام موسی کاظم (ع) به ایران از طریق شهر اهواز صورت پذیرفت. حضور و استقرار شخصیت‌های مهمی چون امام رضا (ع) و برادر بزرگوارشان احمد بن موسی (ع) معروف به شاه‌چراغ در این شهر، نشان از راهبردی و استراتژیک بودن آن دارد. هدف از این پژوهش بررسی نقش شهر اهواز در جریان سفر امام رضا (ع) و احمد بن موسی شاه‌چراغ است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که امام رضا (ع) و برادر بزرگوارشان حضرت شاه‌چراغ در جریان سفرهای جداگانه خود از طریق شهر اهواز وارد ایران شده‌اند و مدتی در این شهر اقامت داشته‌اند و از آنجا به سمت فارس حرکت کرده‌اند.

کلیدواژگان: احمد بن موسی (ع)، شاه‌چراغ، اهواز.

^۱ - کارشناسی ارشد تاریخ شیعه، پژوهشگر آزاد؛ پست الکترونیکی: mohammadshia@yahoo.com

مقدمه

احمد بن موسی ، مشهور شاهچراغ به‌عنوان یکی از فرزندان امام کاظم (ع) دارای جایگاه ویژه‌ای در نزد اهل‌بیت (ع) است. ایشان که همواره مورد توجه امام کاظم (ع) بودند ، به‌عنوان یکی از الگوهای برتر ولایت‌مداری شناخته می‌شوند . پیروی احمد بن موسی از برادرش علی بن موسی‌الرضا (ع) موجب جلوگیری از تفرقه و گسستگی شیعیان گردید که نشان از بینش دقیق و درک عمیق ایشان دارد . در عین حال سفر امام رضا (ع) و پس از آن احمد بن موسی (ع) از مدینه به فارس از طریق شهر اهواز روی داد که به‌عنوان دروازه ورود تشیع به ایران شناخته می‌شود . خط سیر جغرافیایی هر دو بزرگوار تقریباً با یکدیگر تطابق پیدا می‌کند و این موضوع بر اهمیت حضور شهر اهواز (سوق الاهواز) در شاهراه ورود به ایران تأکید می‌کند . حضور امام رضا (ع) در اهواز که با حوادثی نیز همراه بود است آن‌قدر حائز اهمیت و منشأ اثر بوده که در برخی از مناطق برای حضور ایشان بارگاه‌ها و قدمگاه‌هایی نیز احداث شده که در صحت آن‌ها تردید وجود دارد. در عین حال گرچه که آگاهی‌های دقیقی از کیفیت حضور احمد بن موسی (شاهچراغ) در اهواز وجود ندارد ، اما به نظر می‌رسد شهر اهواز برای روزهایی میهمان احمد بن موسی شاهچراغ بوده است .

پیش از این و در خصوص این موضوع تا کنون پژوهش دقیقی انجام نشده است ولی درخصوص جغرافیای سفر امام رضا (ع) از مدینه تا مرو ، پژوهشی درخور توجه توسط جلیل عرفان منش با عنوان جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه‌السلام از مدینه تا مرو تألیف گردیده و همچنین در همین نویسنده در کتاب چلچراغ شیراز به بررسی سیر قیام احمد بن موسی (ع) و نقش شهر اهواز در آن پرداخته است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که شهر اهواز چه نقشی در سفر امام رضا (ع) و احمد بن موسی شاهچراغ به ایران داشته است ؟

تاریخچه شهر اهواز

بسیاری از جغرافیدانان و رحله نویسان به شهر اهواز در طول تاریخ و به‌ویژه پس از ظهور و فتح سرزمین‌های ایران توسط لشکرهای اسلامی ، اشاره‌های متعددی داشته‌اند .

قرارگیری اهواز در کنار شهرهایی همچون شوش و شوشتر که همواره مورد توجه تاریخ باستان ایران به‌عنوان یک پایتخت و شهرهای مهم ، موجب شده است که نویسندگان بسیاری

از آن یاد کرده و به توصیف آن پردازند. قزوینی می‌نویسد: اهواز منطقه‌ای است مابین بصره و فارس که به آن خوزستان می‌گویند. در آن آب فراوان، گیاه فراوان همچون نیشکر و گندم وجود دارد. منتهای تابستان آن یک جهنم واقعی است. از جمله آن گرمای شدید و فراوانی حیوانات موذی در حال پرواز و کشتن حشرات. گفتند: مگس آن زنبور است و زمزمه‌اش مانند طبل است، از علم و ادب و صنایع شریف در آن چیزی نمی‌بینی. (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۱۵۳)

در خصوص اینکه شهر اهواز چگونه و توسط کدامیک از سرداران مسلمان فتح شد، بین مورخان اختلافاتی وجود دارد.

برخی نوشته‌اند: گویند که مغیره بن شعبه در زمان ولایت خویش، هنگامی که عتبه بن غزوان در آخر سال پانزده یا آغاز سال شانزده بصره را ترک گفت، به غزای سوق الاهواز رفت. بیرواز دهقان آن بلد با وی بجنگید و سپس به پرداخت مالی با او مصالحه کرد و پس از آن عهد خود بشکست. پس ابوموسی اشعری که پس از مغیره از سوی عمر به ولایت بصره رسیده بود به جنگ سوق الاهواز رفت و آن را به عنوه بگشود و نهر تیری را نیز به عنوه فتح کرد و خود به سال هفده مباشرت این کار را بر عهده داشت. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۵ ش: ۳۲)

برخی نیز آورده‌اند: بعضی گویند اهواز را لشکر اسلام به سرداری حرقوص بن زهیر فتح کردند و حرقوص از جانب عتبه بن غزوان حاکم بصره به این فتح مأمور شد. بلاذری گفته بعد از رفتن عتبه بن غزوان از بصره در آخر سال پانزدهم هجری یا اول سنه شانزده مغیره بن شعبه بر سر سوق الاهواز آمده با بیرواز که بزرگ آنجا بود مقاتله کرد و بعد صلح کردند به مبلغی. پس از چندی باز اهالی باغی شدند. ابوموسی اشعری در وقتی که خلیفه ثانی او را حاکم بصره کرده بود در سنه هفدهم هجری مجدداً بر سر سوق الاهواز آمده آن را و نهر تیری را به غلبه گرفت و اسر و غارت عظیمی کرد. خلیفه به ابوموسی نوشت شما نمی‌توانید آن اراضی را مزروع نمایید اسرا را رها کنید و خراج برای آنها قرار دهید. بعد از آن ابوموسی همه خوزستان را متصرف شد چنان که ذکر هر یک در محل خود بیاید. (همان)

صاحب آثار البلاد گفته اهواز ناحیه‌ای است میانه بصره و فارس که آن را «خوزستان» می‌گویند عمارات و میاه و اودیبه‌کثیره دارد و انواع میوه‌ها و شکر و برنج زیاد در آن به عمل

می‌آید. لکن در تابستان مثل جهنم است و گزندگان پرنده و غیرپرنده در آن زیاد می‌باشد. گویند مگس‌های آن مثل زنبور و آواز آن‌ها مثل طنبور است و سکنه آن دائم در عذاب الیم‌اند. در نزهة القلوب آمده است که اهواز را اردشیر بابکان ساخت و خاک وسیعی را تابع آن نمود چنان‌که تمامت خوزستان را بدان بازخوانند. زینة المجالس مطابق است با سایر؛ جز این‌که گویند شهر بزرگی بوده ولی اکنون خراب است.

بکری می‌نویسد: شهر سوق الاهواز از جهت طول یک فرسخ و نیم و از جهت عرض سه ربع فرسخ و بیشتر آبادی شهر به سمت رامهرمز بوده و آثار خرابی در همان سمت زیاد و بناها را از سنگ و آهک می‌ساخته‌اند. در اطراف خرابه‌های این شهر سنگ‌های مدور بزرگ میان سوراخ دیده می‌شود که مخصوص فشار نیشکر بوده چنان‌که حالا هم در مازندران موجود و دایر است. در نزدیک اهواز بالای تپه عمارات خرابی است که اعراب قصر می‌نامند. در آن خرابه‌ها بعضی سرستون‌های مرمر شبیه به سرستون‌های تخت جمشید دیده می‌شود. این قصر در یک فرسخی مشرق رودخانه کوند آنجائی که سد اهواز بوده واقع می‌باشد. چون در دو طرف شط آثار آبادی هست معلوم می‌شود که این سد هم سد و هم پل بوده به جهت عبور و مرور مردم. (بکری، ۱۳۳۵: ۴۳)

وقتی که در هیچ شهری ناخوشی تب وجود ندارد در این شهر موجود است و در هر شهری که شخص مبتلا به تب شد بعد از تنقیه و رفع مرض آن مرض دیگر عود نمی‌کند مگر باز اخلاط فاسده ردیه در بدن او جمع شود.

ولی اهواز این‌طور نیست. ناخوشی بدون حدوث اسباب مسطوره عود می‌نماید و سبب این است که این‌ها به جهت کثرت اکل و امتلاء و غیره مبتلا به امراض نمی‌شوند بلکه این ناخوشی از آب و هوای این بلد است و به همین واسطه در کوه اهواز افعی زیاد است که از کوه می‌آیند به منزل‌هایی که این کوه مشرف بر آن است و ملخ در خانه‌های اهالی زیاد است و بدتر از این افعی‌ها و ملخ‌ها عقرب‌های جراره اهواز است که وقتی که راه می‌روند دمشان را به زمین می‌کشند. و از بلیات اهواز یکی شوره‌زارها و آب‌های راكد غلیظه‌ای است که در حوالی آن است و نهرهایی که دارد مخلوط می‌شود به آب باران و کثافات مزابل و آفتاب که بر آن‌ها می‌تابد بخار غلیظ عفنی متصاعد می‌شود و هوا را فاسد می‌کند و فساد هوا اسباب فساد

همه چیز است. و از مشایخ اهواز حکایت کرده‌اند که از بعضی قابله‌ها نقل کرده‌اند که می‌گفته‌اند چند طفل را دیدیم که در حین تولد تب داشته‌اند.

یک چیز دیگر هم می‌افزاید بر بدی و سورت حرارت هوا و آن این است که در اهواز قوت غالب نان برنج است و آن را گرماگرم باید بخورند. لهذا در هر خانه تنوری است و هر روزه افروخته می‌شود که نان در او بپزند و به این تقدیر روزی پنجاه هزار تنور افروخته می‌شود و حرارت و دود آن مزید گرمی و غلظت هوا می‌گردد.

عقیده اهل اهواز این است که کوهی که در اهواز است کف حاصل شده از طوفان نوح (ع) است که متحجر شده است و این کوه دائماً رو به تزاید است و نمو می‌نماید. شکر اهواز بسیار خوب است و میوه آن خوب و ضرری بر آن مترتب نیست و هر طیب و عطریات که به اهواز بیاورند بوی آن تمام و خود بی‌مصرف می‌شود.

یاقوت حموی در خصوص اهواز و وجه تسمیه آن می‌نویسد: جمع هوز، ریشه آن «حوز» بود و چون فارس‌ها بیشتر آن را بکار برند و ایشان «حای» بی‌نقطه در زبان ندارند، اصل آن از میان برفت، زیرا ایشان هر حاء را هاء تلفظ کنند چنانکه حسن را هسن و محمد را مهمد گویند. پس عرب‌ها نیز از فارس‌ها واگرفتند.

بنابراین اهواز واژه‌ای عربی است و نامی است که پس از اسلام بدان شهر داده شده است و به روزگار حکومت فارس‌ها «خوزستان» نام داشت. در خوزستان چند جایگاه به نام «خوز» خوانده شود همچون «خوز بنی اسد» و جز آن. پس اهواز نام همه خوزه است و شهری که این نام بیشتر بر آن بکار رود «سوق الاهواز» است. (حموی، ۱۳۸۰: ۱۴۵)

در عین حال بنا بر آنچه که در تاریخ آمده است، اهواز در زمان درگیری‌های بین فرزندان هارون الرشید، یعنی مأمون و امین بر سر خلافت، یکی از مناطق مهمی بوده است که گاه محل تلاقی دو سپاه و درگیری نظامی آنان بوده است.

طاهر بن الحسین دستور داد تا موسی و عبدالله دو پسر امین را نزد عمویشان مأمون در خراسان ببرند تا از آنان مراقبت کند و نزاع فروکش کرد و بلاها فروکش کرد. و مردم در امان بودند و مأمون از حسن بن سهل برادر الفضل بر هرچه فتح شده از کوهستان، عراق، فارس، اهواز، حجاز و یمن. (خلیلی، ۱۴۰۷: ۳۲)

بنابراین گفتار ، حسن بن سهل که برادر فضل بن سهل وزیر مشهور عباسی ، والی اهواز به شمار می‌رفت و گویا در زمان او بود که امام رضا (ع) و پس از ایشان ، احمد بن موسی در اهواز حضور یافته و از طریق آن به فارس گذر کرده‌اند.

نقش شهر اهواز در سفر امام رضا (ع) به ایران

اهواز برای کسانی که می‌خواستند از مدینه و یا بصره و دیگر شهرهای غربی به ایران وارد شوند ، مسیری مطمئن به شمار می‌آمد . صدوق در عیون اخبارالرضا به سند خود از رجاء بن ابو ضحاک نقل کرده است که گفت: مأمون مرا مأمور آوردن علی بن موسی‌الرضا از مدینه کرد. و به من دستور داد که وی را از راه بصره و اهواز و فارس بیاورم نه از راه قم. و نیز فرمان داد که شبانه روز از وی محافظت کنم تا او را نزد مأمون ببرم. بنابراین من از مدینه تا مرو، همراه علی بن موسی بود.

از عراق تا خوزستان دو راه وجود دارد؛ یکی از بغداد به واسط و از واسط به خوزستان و راه دیگر از بصره به خوزستان که کوتاه‌ترین راه و فاصله میان ایران و عراق آن روز محسوب می‌شد. راه بصره- اهواز در آن زمان ۹ منزل و ۳۶ فرسخ بود، ولی از نام‌های قدیم منازل این مسیر در نقشه‌های امروزی اثری نمانده است. از این‌رو به سختی می‌توان مسیر حرکت امام را مشخص کرد. امام رضا علیه‌السلام از بصره به‌سوی اهواز حرکت کرد، ولی منابع تاریخی از جزئیات مسیر حرکت امام و منزلگاه‌هایی که حضرت در آن توقف فرمود هیچ گزارشی ارائه نکرده‌اند. با ورود امام رضا علیه‌السلام به اهواز، آن حضرت بیمار می‌شود که منابع، دلیل بیماری امام را هوای بسیار گرم و مرطوب شهر عنوان می‌کنند، لذا می‌توان دریافت که سفر امام در تابستان رخ داده است. (نامه زرین ، ۱۳۷۹ : ۱۳)

برخی دیگر روایت کرده‌اند : که مأمون به امام رضا (ع) نوشت راه جیل (کرمانشاه) و قم را در پیش نگیر بلکه از راه بصره و اهواز و فارس بیا و در روایت صدوق است که مأمون به امام رضا (ع) نوشت: از راه کوفه و قم حرکت مکن پس امام از راه بصره و اهواز و فارس آمد.

امام رضا علیه‌السلام از بصره به‌سوی اهواز حرکت کرد ولی از جزئیات مسیر حرکت امام علیه‌السلام و منزلگاه‌هایی که حضرت در آن توقف فرمود منابع هیچ گزارشی ارائه نکرده‌اند. آنچه مسلم است منازلی را که قدامه بن جعفر شصت و شش سال بعد از عزیمت حضرت رضا

علیه‌السلام در کتاب الخراج نام برده با توجه به مدت زمان کوتاهی که عمدتاً نمی‌تواند تحولات عمده‌ای در منزلگاه‌های آبی و خاکی بصره به سوق الاهواز به وجود آمده باشد، قریب به یقین همان منازلی است که حضرت علیه‌السلام در سال ۲۰۰ از آن‌جا عبور کرده که شرح آن به تفصیل آمده است.

شیخ صدوق به سند خود از ابوالحسن صانع و او از عموی خود نقل می‌کند که: من با حضرت رضا علیه‌السلام تا خراسان همراه بودم و چون آن جناب به اهواز رسید فرمود: نیشکری از برای من جستجو کنید. بعضی از اهل اهواز که آن‌ها را عقلی نبود گفتند: این مرد اعرابی است و نمی‌داند که در فصل تابستان نیشکر یافت نمی‌شود، پس به آن جناب عرض کردند: ای سید ما نیشکر در این وقت نیست بلکه در فصل زمستان پیدا می‌شود. آن جناب فرمود: جستجو کنید که به‌زودی آن را بیابید. اسحاق بن ابراهیم گفت: به خدا قسم که طلب نمی‌کند سید من مگر موجود را پس از آن به جمیع نواحی و اطراف فرستادند تا این که زراعتکاران اسحاق آمدند و گفتند: نزد ما پیدا می‌شود و ما ذخیره کرده‌ایم آن را از برای بذر که بعد از این زراعت کنیم. پس این یکی از دلیل‌های آن بزرگوار شد و علامت امامت او گردید. (صدوق، ۱۴۱۰، ۲: ۱۳۲)

حضور امام رضا (ع) در اهواز، امری قطعی است و چند نکته در آن شایسته توجه است:

نخست آنکه امام ملازمانی همراه داشته‌اند و این ملازمان هم شامل کسانی می‌شده است که از دوست داران و شیعیان ایشان بوده‌اند و هم کسانی که با دستور مأمون و به منظور نگهبانی با ایشان همراه بودند.

دوم آنکه ایشان قطعاً مدتی در اهواز توقف نمودند، اما این مدت دقیقاً مشخص نیست.

سوم آنکه، ایشان آگاهی کاملی از جزئیات اهواز از جمله محصولات کشاورزی آن داشتند.

چهارم آنکه، دیدار قطعی بین امام رضا (ع) و علی بن مهزیار اهوازی یکی از علمای سرشناس این شهر ثبت نشده است.

پنجم آنکه هیچ منبعی از وکالت علی بن مهزیار از سوی امام رضا (ع) اشاره‌ای نکرده است. جز آنکه نجاشی رجال مشهور، ایشان از جمله اصحاب امام رضا (ع) دانسته ولی در عین حال علی بن مهزیار را وکیل خاص امام جواد (ع) عنوان کرده است که نشان می‌دهد توقف امام رضا (ع) در اهواز ارتباط چندانی با شخص علی بن مهزیار ندارد.

ششم آنکه امام رضا (ع) در محلی که اهواز حضور داشتند و به اقامه نماز پرداختند، بعدها مسجدی با نام امام رضا (ع) بنا گردید که البته از زمان احداث آن اطلاعی در دست نیست. اما یاقوت حموی این مسجد را ساخته خود امام رضا (ع) می‌دانست که امری بعید است. او می‌نویسد: در کنار آن مسجدی به علی بن موسی‌الرضا (ع) منسوب است که به هنگام آمدن از مدینه و گذشتن از آن‌جا به سوی خراسان ساخته است. (یاقوت حموی، ۱: ۲۸۵) در عین حال علامه مجلسی می‌نویسد: حضرت در اهواز در مسجدی نماز خواند و این دعا را فرمود: لک الحمد ان اطعتک و لا حجة لی ان عصیتک (مجلسی، ۱۲، ۱۴۱۲: ۱۰۴)

یاقوت حموی از یک پل مشرف و یا بند در کنار مسجد علی بن موسی‌الرضا (ع) سخن به میان می‌آورد. این مکان، در حقیقت محل تقریبی یکی از پل‌های قدیمی اهواز که با نام «پل هندوان» شناخته می‌شود. این پل از روی شاخه‌ای از کارون که اکنون دیگر وجود ندارد می‌گذشت و دو ناحیه اهواز قدیم را به یکدیگر متصل می‌کرد. پل هندوان احتمالاً در ناحیه‌ای نزدیک به مقبره فعلی علی بن مهزیار واقع بوده، چرا که آن قسمت محل عبور شاخه‌ای از کاروان با نام «نهر شاهجرد» بود و مقبره علی بن مهزیار در قسمت غربی آن نهر خشک شده واقع شده که قبلاً به صورت یک جزیره میان شاخه اصلی و فرعی کارون بوده است. سد معروف اهواز و نهر شاهجرد در دوره ساسانی ایجاد شد و پل هندوان روی این نهر بنا شده بود و در کنار این پل، مسجدی قرار داشت که مشرف به رودخانه بود که این مسجد احتمالاً همان مسجدی است که پس از عبور امام رضا (ع) از اهواز در سفر به مرو، در این شهر و در محل توقف ساخته شد.

مسجد یادشده در همان دوره شهرتی داشته است، چنانکه بعدها عضدالدوله بویه‌ی آن را در سده چهارم به سبک باشکوهی بازسازی کرد. (مقدس‌ی، ۱۴۲۰: ۲: ۶۱۴) (زرگر، ۱۳۹۵:

حادثه دیگری که در اهواز روی داد بیماری امام علیه‌السلام در این شهر بود ولی قبل از بازگو کردن ماجرای بیماری امام علیه‌السلام لازم است اطلاعاتی درباره وضعیت آب و هوای بیماری‌زای اهواز به نقل از یاقوت حموی و صفی‌الدین بغدادی از معجم البلدان و مراصد الاطلاع بیان کنیم:

هوای اهواز قتال غربا است و در وقتی که در هیچ شهری ناخوشی و تب وجود ندارد در این شهر موجود است و در هر شهری که شخص مبتلا به تب شد بعد از تنقیه و رفع مرض آن مرض دیگر عود نمی‌کند، مگر باز اخلاط فاسده ردیه در بدن او جمع شود. ولی در اهواز این طور نیست، ناخوشی بدون حدوث اسباب مسطوره عود می‌نماید زیرا سبب کثرت اکل و امتلا و غیره نیست بلکه این ناخوشی از آب و هوای این بلد است.

درباره بیماری امام رضا علیه‌السلام ابو هاشم جعفری گوید: من در «آبیدج» بودم. هنگامی که شنیدم حضرت رضا علیه‌السلام وارد اهواز شده‌اند خود را به این شهر رسانده و به مجلس آن جناب رفتم و خود را به آن حضرت معرفی کردم و این نخستین ملاقاتی بود که با ایشان انجام دادم. ابو هاشم جعفری در ادامه روایت خود می‌افزاید: امام رضا علیه‌السلام در این هنگام مریض بود و هوا نیز بسیار گرم و فصل تابستان. حضرت فرمود: برای من طیبی بیاورید، من طیبی را به بالین آن جناب بردم، حضرت نام گیاهی را برای طیب برد و خواص آن را بیان داشت، طیب گفت: من در روی زمین چنین گیاهی را نمی‌شناسم و کسی غیر از شما نام این گیاه را نمی‌داند، شما از کجا این گیاه را می‌شناسید، و این گیاه در این زمان و در این مکان پیدا نمی‌شود. (عطاردی، ۱۴۱۴ : ۱ : ۱۷۵)

سیره و شخصیت احمد بن موسی شاه‌چراغ (ع)

حضرت احمد بن موسی (ع)، فرزند هفتمین پیشوای شیعیان حضرت امام موسی کاظم (ع) و ام احمد است که در میان همسران آن حضرت، محبوب‌ترین و داناترین آن‌ها به شمار می‌آمد. در فضیلت احمد بن موسی علیه‌السلام، سخن بسیار است. به‌طور کلی از آنچه که نسب شناسان، علمای رجال، محدثان، محققان، مورخان، مؤلفان و نویسندگان در مدح احمد بن موسی و فضایل وی نوشته‌اند، برمی‌آید که او کریم، شجاع، فاضل، صالح، پرهیزگار، صاحب

ثروت و منزلت، بزرگوار و با عت بوده و نزد پدرش منزلتی خاص داشته است. پدرش او را بسیار می‌خواست و وی را بر دیگران مقدم می‌داشته و مزرعه خود را به وی بخشیده است. وی وصی (ظاهری) بعد از پدرش بود و با قلم خود، قرآن بسیار نوشت و در زمان حیاتش هزار بنده آزاد ساخت و شخصی موثق و راوی احادیث زیادی از نیای خود بود.

شیخ مفید در کتاب خود می‌نویسد: احمد بن موسی، مردی کریم، جلیل‌القدر بزرگوار و پارسا بود. حضرت موسی کاظم علیه‌السلام او را بسیار دوست می‌داشت. او را مقدم می‌دانست، و مزرعه خود را که به ایسیریه معروف بود، به وی بخشید. گفته‌اند که احمد بن موسی در زمان خود، هزار بنده آزاد کرد.

کشی در کتاب خود، احمد بن موسی را یکی از فضلالی عصر خود نام می‌برد و او را از محدثانی می‌شمارد که احادیث زیادی از پدر و اجداد بزرگوارش نقل کرده و می‌نویسد که: احمد بن موسی به دست مبارک خویش، قرآن کریم را نوشته است. (کشی، ۱۴۱۰ ق: ۲۹۴)

سید محسن امین، در اعیان الشیعه به نقل از محمد بن هارون موسی نیشابوری (محدث نیشابوری) در کتاب لب الأنساب، ضمن شرح فضایل احمد بن موسی علیه‌السلام می‌نویسد: و گفته می‌شود که احمد بن موسی سه هزار بنده داشت و هزار بنده را آزاد کرد و هزار قرآن با دست مبارکش نوشت و او با عزت و بزرگوار و دارای منزلتی بزرگ بود. و احادیث بسیاری از پدر و اجدادش روایت کرده است. (امین، ۱۴۲۵ ق، ۳: ۱۲۴)

صاحب حدیقه الشیعه نیز در فضیلت احمد بن موسی علیه‌السلام می‌نویسد: محدث نیشابوری، وجود مرقد احمد بن موسی را در شیراز تأیید کرده است، و احمد، محمد و حمزه را از یک مادر می‌داند و می‌نویسد: احمد بن موسی، بزرگواری جلیل‌القدر بود که در نزد پدرش بر همه فرزندان مقدم بود و پدر بزرگوارش او را در وصیت ظاهری به‌عنوان وصی پس از خود تعیین کرده، ولیکن در نسخه وصیت مختومه که خاص امامت من عندالله است، از وی نامی نبرده است.

منابع تاریخی، آگاهی‌های درخور توجهی از زندگی احمد بن موسی علیه‌السلام، پیش از قیام و یا هجرت او به سمت فارس ارائه نمی‌دهند و چنانچه به گزارش‌های معدودی که در

لابه لای متون تاریخی و تذکره‌ها آمده است، اکتفا کنیم، قادر به دریافت زمینه‌های قیام احمد بن موسی علیه‌السلام و شناخت علل آن نخواهیم بود.

آنچه در منابع تاریخی یافت می‌شود، گزارشی است از بیعت مردم مدینه با احمد بن موسی علیه‌السلام پس از انتشار خبر شهادت امام موسی کاظم علیه‌السلام در سال ۱۸۳ و نیز ماجرای تحسین برانگیز واگذاری بیعت مردم به برادرش علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام و همچنین شرکت احمد بن موسی علیه‌السلام و عده‌ای از برادرانش در قیام ابو‌السرایا به سال ۱۹۹هـ-ق. بنابراین، چیزی که پیش رو داریم، آگاهی‌های اندکی است از دو برهه زندگی احمد بن موسی علیه‌السلام که پاسخگوی پرسش‌های فراوانی ما نیست. برای رسیدن به این مقصود، لازم است در لابه لای حوادث و موقعیت‌های سیاسی، به بررسی رخدادهایی بپردازیم که جامعه علویان آن زمان، به‌ویژه اصحاب و نزدیکان امام رضا علیه‌السلام، در ایجاد و یا نقش‌پذیری آن مؤثر بودند تا از مجموعه گزارش‌های ثبت شده تاریخی، بتوان تصویری از شخصیت و سیره احمد بن موسی علیه‌السلام ترسیم کرد. (عرفان منش، ۱۳۹۱: ۳۶)

مؤلف کتاب زندگی سیاسی هشتمین امام به نقل از اعیان‌الشیعه، الأتساب نیشابوری، مدینه‌الحسین و چند منبع دیگر در تحلیل این مطلب می‌نویسد: احمد بن موسی علیه‌السلام چون از حيله مأمون آگاه شد، به همراه سه هزار تن و به روایتی دوازده هزار تن از مدینه قیام کرد. کارگزار مأمون در شیراز به نام قتلخ خان به امر خلیفه با او به مقابله برخاست و پس از کشمکش‌هایی هم او و هم برادرش محمد عابد و یارانشان را به شهادت رسانید. (عاملی، ۱۳۵۹: ۲۵)

برخی از متون و منابعی که با جزئیات بیشتری به شرح قیام احمد بن موسی علیه‌السلام پرداخته‌اند، زمان دیگری را برای قیام حرکت) وی ارائه می‌دهند که آغازش در حیات امام رضا علیه‌السلام است، یعنی هنگامی که احمد بن موسی علیه‌السلام از توطئه مأمون برای برداشتن امام از سر راه خود آگاه شد. به عبارت دیگر، قیام زمانی شکل گرفت که در میانه راه در نزدیکی شهر شیراز خبر شهادت امام منتشر گردید.

احمد بن موسی عزم خراسان نمود. با هفتصد تن از برادران و برادر زادگان و جماعت کثیری از دوستان، از مدینه حرکت نمودند. چون به دو فرسنگی شیراز رسیدند، خبر شهادت

امام رضا علیه‌السلام به آن نواحی رسید، مأمون نیز که از حرکت امامزادگان اطلاع یافته بود، به جمیع حکام و عمال قلمرو خود، نوشته بود که در هر کجا آن ابو تراب (احمد بن موسی علیه‌السلام) را یافتید، به قتل برسانید (سلطان الواعظین، ۱۳۹۶: ۱۱۵).

نقش شهر اهواز در جریان سفر احمد بن موسی (ع) به ایران

خط سیر حرکت احمد بن موسی علیه‌السلام، یکی از راه‌های متداول آن زمان بود. راهی که برادر بزرگوارش حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام پیش از وی، آن را تا مرو پیمود. این راه، از مدینه به بصره و از طریق سوق الاهواز به فارس می‌رسید و سپس از راه کویر به نیشابور، طوس، سرخس و مرو پایان می‌گرفت. مبدأ قیام احمد بن موسی علیه‌السلام مدینه و مقصد آن، خراسان (مرو) بود؛ هر چند در نتیجه پیکار با عامل مأمون در فارس، هرگز پای آن‌ها به خراسان نرسید.

منابع جغرافیایی، منزل‌های میان بصره تا سوق الاهواز را هفت منزل به مسافت ۳۶ فرسخ ذکر کرده‌اند، که بخشی از این مسافت از طریق آب می‌گذشت. (عرفان منش، ۱۳۹۱: ۸۲)

شهر اهواز در مسیر راه احمد بن موسی علیه‌السلام واقع شده بود، منابع تاریخی گزارشی را از جزئیات عبور کاروان احمد بن موسی علیه‌السلام در این شهر ذکر نکرده‌اند. در بررسی آثار تاریخی شوشتر، دو بقعه به نام‌های امام رضا علیه‌السلام و شاهچراغ (احمد بن موسی) یافت می‌شود که در منطقه «دشت زورک» در انتهای بلوک عقیلی واقع شده‌اند. این دو بقعه، علاوه بر این که در مسیر راه قدیم اهواز به فارس واقع نشده است، به لحاظ تاریخی فاقد قدمت و سند می‌باشند. (عرفان منش: ۶۳)

در جریان قیام ابو السرایا، هنگامی که قیام بالا گرفت، زید بن موسی به بصره و اهواز مستولی شد گزارش‌های منابع تاریخی از رخداد‌های شهر اهواز از سفری که پیش از این برای حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام روی داده است، شاید تنها گزارش‌هایی است که به زمانی نزدیک به زمان حضور احمد بن موسی و برادرش میرمحمد عابد در اهواز اشاره دارد.

در عین حال برخی از گزارش‌ها اشاره دارند که مردم این منطقه (اهواز) اعتزالی مذهب بودند و این، در میان آن‌ها بیش از دیگر قوم‌ها، شایع بوده است. (اصطخری، ۸۹)

البته که این موضوع در حد یک ادعا است. چرا که حضور علی بن مهزیار اهوازی به عنوان یکی از محدثان بزرگ شیعه در این منطقه و عهده‌دار شدن منصب وکالت ائمه در اهواز نشان از تعداد بسیار زیاد شیعیان و پیروان اهل بیت (ع) در این شهر است. چرا که عدم وجود تعداد قابل توجهی از شیعیان با استقرار یک وکیل ائمه در این شهر قابل توجیه نیست.

نتیجه گیری

شهر اهواز در تاریخ حضور امام رضا (ع) و برادر بزرگوارشان احمد بن موسی شاه‌چراغ در ایران نقش ویژه‌ای داشته است. این شهر به دلیل حضور در منطقه‌ای استراتژیک و شاهراه ورود به ایران، محل استقرار چند روزه امام رضا (ع) و پس از آن احمد بن موسی (ع) بوده است. رخدادهای روی داده در حین سفر امام رضا (ع) در اهواز بناء مسجدی با نام ایشان به دلیل قرائت نماز ایشان در اهواز نشان از حضور شیعیان متعدد حضرت در اهواز دارد. پس از آن نیز احمد بن موسی شاه‌چراغ ضمن حضور در اهواز، مسیری را که برادر بزرگوارش امام رضا (ع) طی کرده بود دنبال کرده‌اند و چند روزی را در شهر اهواز سپری کرده‌اند.

گرچه که اطلاعات دقیقی از حضور احمد بن موسی (ع) در شهر اهواز وجود ندارد، اما آثار تاریخی در نزدیکی اهواز و در شوشتر، به نام‌های امام رضا علیه‌السلام و شاه‌چراغ (احمد بن موسی) یافت می‌شود که در منطقه «دشت زورک» در انتهای بلوک عقیلی واقع شده‌اند و نشان از توجه مردم در طول تاریخ به اهمیت حضور شاه‌چراغ در منطقه خوزستان است.

منابع

اعتماد السلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۷ ه.ش)، مرآة البلدان، ۴ جلد، دانشگاه تهران - تهران، چاپ: اول، امین، سید محسن (۱۴۲۵ ه ق)، اعیان الشیعه، بیروت، دارالکتب العلمی.

خلیلی، جعفر، (۱۴۰۷ ه.ق.) موسوعه العتبات المقدسه، ۱۲ جلد، موسسه الاعلمی للمطبوعات - بیروت، چاپ: دوم، زرگر، محمدمین، (۱۳۹۵) هم‌قدم با آفتاب، اهواز، انتشارات خوزستان.

سلطان الواعظین، محمد، (۱۳۹۶)، شب‌های پیشاور، تهران، نشر یادمان اندیشه.

صدوق ، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (۱۴۱۰) ، عیون اخبارالرضا ، بیروت ، دارالکتب العلمی للنشر.

عاملی ، جعفر (۱۳۵۹ ه ش) ، زندگی سیاسی هشتمین امام (ع) ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

عرفان منش ، جلیل ، (۱۳۷۶ ه.ش.) جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه‌السلام از مدینه تا مرو، ۱جلد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی - مشهد مقدس، چاپ: دوم.

عطاردی ، عزیز الله ، (۱۴۱۴) ، مسند الامام الرضا علیه‌السلام ، بیروت ، دار الصفوة.

علی بن موسی(ع) ۱۳۸۹ ه.ش ، امام هشتم، نامه زرین سلامت: ترجمه رساله ذهبیه منسوب به امام علی بن موسی‌الرضا.

علیه‌السلام، ۱جلد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی - مشهد مقدس، چاپ: اول.

قزوینی، زکریا بن محمد،(۱۹۹۸ م) ، آثار البلاد و اخبار العباد، ۱جلد، دار صادر - بیروت، چاپ: اول

مجلسی ، محمدباقر (۱۴۱۲ ه ق) ، بحارالانوار ، بیروت ، دارالکتب الاسلامیه.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله،(۱۳۸۰ ه.ش.) معجم البلدان (ترجمه)، ۲جلد، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) - تهران، چاپ: اول،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی